شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال پانزدهم
۱۴ تیر ۱۴۰۲
۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۴
شماره ۳۹۸۰

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۰٪

۳۴° ↑۲۲° ↓

صبح ۲۶ | ظهر ۳۲ | عصر ۳۱ | شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۶:۰۷ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۴۳
- غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۴۱ | اذان صبح فردا ۰۲:۳۳:۳۰
- اذان مغرب ۱۹:۱۳:۵۵ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۰:۰۵

اول شخص

بر منبر روضه های منظوم

یادی از محمدرضا آقاسی، شاعر آیینی مذهبی که با شعرخوانی های حماسی اش به نامی ماندگار در میان شاعران آیینی تبدیل شد



نویسنده: آزاده چشمه سنگی

یوسفعلی میرشکاک روایت می کند: «آن وقت هایی که مسئول شعر در روزنامه کیهان بودم، یک روز محمدرضا آقاسی آمد آنجا. شعرهایش را ارائه کرد. من نگاهی کردم و پاره اش کردم و انداختم توی سطل آشغال بغلی. آن روزها خیلی تند برخورد می کردم، با همه خلایق. اما او بر خلاف خیلی ها که ناراحت می شدند، خندید و گفت: خب مثل اینکه این اشعار هنوز مالی نیست! چه کار باید بکنم؟ گفتم: تا کجا می تونی بیای؟ گفت تا قیامت... و آمد نشست پای کلاس های ساختار شعرم و تا دوسه سال پیش از درگذشتش، همچنان گه گداری به دیدنم می آمد...» تسلط او به وزن ها و لغات و معانی، هنگامی که با شور و شعور و عواطف تلفیق شد، انقلابی در شعر آیینی ایجاد کرد که حالا کمترکسی از اهالی دهه های ۶۰و۷۰ هست که شعرخوانی های او را نشنیده باشد. لحن حماسی و گیرای او مخاطبان گوناگون را از اقشار مختلف تا شنیدن مصرع پایانی مجذوب خود می کرد و آنچه مرحوم آقاسی را در میان دیگر شاعران آیینی زمانش متمایز کرد، نفوذ و تأثیر بسزای او بر اقشار فرودست جامعه بود که در هر کوی و برزنی نوارکاست ها و سی دی های شعرخوانی او را دست به دست می کردند و بعدها بسیاری از شاعران نوپا، به تقلید و دنباله روی از سبک و ساختار و لحن آقاسی برخاستند. محمدرضا آقاسی که گرایش به اشعار مذهبی را مدیون پدری بود که قرآن تدریس می کرد، نخستین اشعارش را در سیزده چهارده سالگی با مضامین اجتماعی شروع کرد و شخصیت دغدغه مندش تا آنجا در سرنوشتش اثرگذار بود که درنتیجه اختلافات عقیدتی با معلمان و نظام آموزشی پیش از انقلاب اسلامی، از ادامه تحصیل انصراف و سیل انتقادات تحمیلی جامعه را به سازش با محیط هنجارشکن آموزشی ترجیح داد. او که از سال ۱۳۵۵ به عضویت انجمن های ادبی درآمده بود، فعالیت رسمی اش را در حیطه شاعری از سال های نخستین آغاز جنگ تحمیلی شروع کرد و همچنان که برای دفاع به جبهه های جنگ می رفت، با خلق اشعار حماسی و ارزشی، باعث تهییج رزمندگان می شد. عناصر و اصول مذهب از جمله مضامین رایج در اشعار او بود که با تأکید بر آزادی و عدالت و استقلال نیز بارها بر آرمان های انقلاب اسلامی در قالب اشعار اعتراضی اشاره می کرد. زبان ساده اشعار او تا زمانی که با قلب دردمند و مهر به اهل بیت(ع) توأم می شد، پیوند محکم و کم نظیری را با عامه مردم برقرار می کرد و سطح کشش و توجه عموم افراد جامعه را به شعر آیینی بیشتر می کرد. محمدرضا آقاسی که نام کوچکش را وام دار شفاعت حضرت رضا(ع) بود و بیماری سخت ماه های نخست تولدش را به مدد امام هشتم از سر گذرانده بود، درحالی که ۴۶ سال بیشتر نداشت، به تاریخ سوم خرداد سال ۱۳۸۴ درگذشت و هزاران بیت سراسر ارادت به اهل بیت(ع) را در قالب سه دیوان «شیعه نامه»، «بر مدار عشق» و «حق نمک» از خود به یادگار گذاشت و رفت.



مروری بر چند بیت به یادماندنی از مرحوم آقاسی در مدح امیرالمؤمنین(ع) و حضرت ولی عصر(عج)

یا علی شام غریبان را ببین

ساقی امشب باده از بالا بریز باده از خم خانه مولا بریز
ای انیس خلوت شب های من می چکد نام تو بر لب های من
یا علی درویش و صوفی نیستم فاش می گویم که کوفی نیستم
یا علی شام غریبان را ببین مردم سردرگریبان را ببین
گردش گردونه را برهم بزن زخم های کهنه را مرهم بزن

کاش که همسایه ما می شدی

ای دوسه تا کوچه ز ما دورتر نغمه تو از همه پرشورتر
کاش که این فاصله را کم کنی محنت این قافله را کم کنی
کاش که همسایه ما می شدی مایه آسایه ما می شدی
هرکه به دیدار تو نائل شود یک شبه حلال مسائل شود
نام تو بردم لبم آتش گرفت شعله به دامان سیاوش گرفت

روایت رضوی

به جز ولای توام نیست هیچ دست آویز*



ملیحه جهانبخش
روزنامه نگار

آدمیزاد هر چیزی را که در خودش کمتر داشته باشد و در دیگری بیابد، بیشتر اسباب دلدادگی اش فراهم می شود. انگار تکه های گم شده پازل درونش را دوست دارد با تکه هایی از آدم های پیرامونش پر کند که هرکدام از آن ها درونشان چیزی دارند که حسرتش را دارد. مثلا به آدم های مهربان غبطه می خورد و آرزو می کند که کاش می توانست به این مهربانی باشد. آدم های متواضع را می بیند و حسرت می خورد که کاش این همه منیت نداشته باشد. آدم های خوش اخلاق را می بیند و لذت می برد که دنیای اطراف این آدم ها چقدر زیباست. آدم های ساده و بی تکلف را می بیند و دلش پر می کشد که بتواند تکلف ها و تجمل های زندگی اش را کنار بگذارد. در این دنیا هرچه مراتب روح و دل آدمی بالاتر می رود، خوبی های بیشتری را درک می کند که ممکن است درونش نداشته باشد! هرچه عظمت های بیشتری را می فهمد، ظرف کوچک دلش بیشتر ترک می خورد و دل تنگ تر می شود؛ شبیه وقت هایی که زیر آسمان ایستاده ای و به پرواز فوجی از پرنده ها نگاه می کنی. هم آرزوی پرواز داری و هم دلت می خواهد همه وسعت آسمان را در دلت داشته باشی. بی قراری مبهمی است، اما خیلی هایمان شاید تجربه کرده باشیم. دوست داشتن آدم های بزرگ چیزی شبیه به همین حس است. هم تمام خوبی هایشان را درک می کنی و هم عاجزی که همه آن ها را در وجود خودت داشته باشی. هم دوست داری شبیهشان باشی و هم از ناتوانی خود بی قرار می شوی. زبانت ذکر خوبی هایشان می شود و دلت تمام وکمال دل بسته بزرگی شان، و آرام آرام سایه به سایه شان رشد می کنی و این مهر و دوستی رشته اتصالی می شود که دلت را به جای امنی پیوند می زنی؛ به نقطه ای که می فهمی اگر عالم و آدم زیر و رو شود، این عشق درونت جاودانه است. هیچ مهری در این عالم جاودانه تر از مهر اهل بیت(ع) نیست و هیچ پناهی امن تر از سایه سار ولایتشان. امام رضا(ع) درباره دوستی با اهل بیت(ع) و این رشته اتصال، به ویژه ارادت به ساحت حضرت علی(ع)، می فرمایند: «ای علی! خوشا به حال آنان که تو را دوست دارند، آنان که دین دارانی پارسایند که نیکوکاری و فروتنی در پیشگاه پروردگار پیشه شان است. آنان حق ولایت تو را شناخته اند و زبانشان به ذکر فضائل توگویاست» (عیون اخبارالرضا(ع): ج۱، ص۵۳۷).

*مصرعی از حافظ

همسایه هم زبان

غدیر؛ روشن ترین نقطه تاریخ



سید محمدرضا هاشمی
روزنامه نگار

همیشه وقتی عید قربان از راه می رسد، نوید آمدن عید غدیر را هم می دهد؛ عیدی عزیز که بهانه اش علی(ع) است. علی(ع) مظهر جود، سخاوت و مهربانی است. غدیر روشن ترین نقطه تاریخ است، همان جا که آدم باید دلش را از رسیدنش شاد کند، بخندد، جشن بگیرد و برای شادی دیگران تلاش کند. غدیر بهانه ای برای شادی است، بهانه ای برای دورشدن از روزمرگی و فکرکردن به مردی که نامش زیباترین نام جهان است، فاتح خیبر است، همسر دردانه رسول خداست و پدر جوانان اهل بهشت. چه بهانه ای بهتر از علی(ع) برای شادبودن؟ در خانه ما عید غدیر همیشه زودتر از تقویم از راه می رسد و مادر خانه را برای میزبانی از میهمانانی که برای عیددیدنی می آیند، مهیا می کند. در واقع ما هر سال دوبار خانه تکانی داریم؛ یک بار برای آمدن سال نو و یک بار برای میزبانی از عید غدیر. هرچه به عید نزدیک تر می شویم، رنگ های خانه بیشتر می شود، ریسه های رنگی روی دیوار جا خوش می کنند، پارچه ای که مادر از نجف خریده و منقش به اسم مولاست، جای هرساله اش می نشیند و پولک دوزی های قدیمی هم مثل هرسال در نقاط مختلف خانه نصب می شوند. آخرین کار هم نصب پرچمی سبزرنگ روی در ورودی خانه است؛ ساتنی سبزکه از دور نمایان است و دیدنش به معنای آمدن عید غدیر است. من درکنار همه وظایفی که در روز عید دارم، باید اسکناس نو هم برای مادر پیدا کنم، حتی شده از زیر سنگ. پیداکردن اسکناس نو چند روز مانده به عید کاری سخت است، اما اطراف بانک ملی در خیابان ارگ پرمی شود از بسته های هزاری، ۲هزاری و... .

سال هاست که در خانه ما جشن عید غدیر برگزار می شود و همسایه ها برای دیدن عید پیش مادر و بی بی جان می آیند. انگار غدیر بهانه ای است که دوستی ها در آن پررنگ می شود.

چکامه

غدیر چشم به راه حضور مهمانی است

غدیر خاطری از گل شکفته تر دارد
غدیر یک چمن آلاله زیر پر دارد
غدیر از سفر حجة الوداع هنوز
هزار خاطره ناب در نظر دارد
غدیر چشم به راه حضور مهمانی است
که جان عاشق و چشم خدانگر دارد
چه میهمان عزیزی که در مدینه وحی
غم هدایت و آزادی بشر دارد
غدیر گفت خدایا چگونه اقیانوس
به سوی برکه خم نیت سفر دارد
غدیر دید که دستش تهی ز برگ و نواست
زلال روشنی از آب، مختصر دارد
به ماه گفت برو فرشی از حریر بیار
پیام داد به خورشید چتر بردارد
به غنچه گفت که در مقدمش تبسم کن
به لاله گفت که جام گلاب بردارد

محمدجواد غفورزاده (شفق)



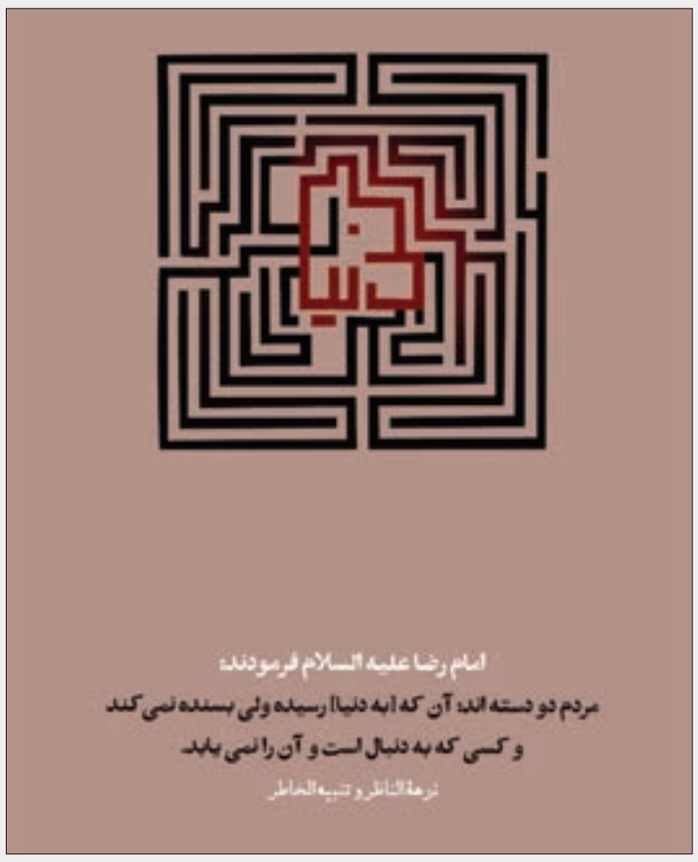
مشهد، مقصد نوجوانان اصفهانی

زینب، فاطمه، یگانه، فاطمه و نگار، پنج دختر نوجوان اصفهانی اند که تعطیلات تابستان را با سفر به مشهد آغاز کرده اند و زیارت امام رضا(ع). یکی از آن ها دو سال، یکی چهار سال و یکی هشت سال پیش به پابوسی علی بن موسی الرضا(ع) آمده بودند و حالا متفاوت ترین زیارتشان را تجربه می کنند. آن ها می گویند در همان نخستین روز سفر حاجتشان روا شده است.

عکس: احمد حسنی / شهرآرا

عکس زائر

حدیث گرافی



طرح: جلال حاجی زاده

چه ها

امان از عشقی که وفا ندارد

برای خان محمد آدینه پور، استاد فقید موسیقی مقامی که با اشک ها و آرزوهایش اسیر خاک شد



ضحی زردکانلو
روزنامه نگار

امروز میراث «خانلق» یک قوشمه با قدمت بیش از دویست سال است که بی صاحب شده است. پس از رستم و پسرش، خان محمد که چهار روز پیش در هفتادو هفت سالگی از دنیا رفت، کسی نیست این میراث را به دوش بکشد و نوای «طرقه» و «هرای» و «لو» را یک نفس بدمد در قوش نی.

خان محمد آدینه پور پسرکی کوچک بود که از روستای «قلچه» با خانواده راهی «خانلق» شد. او از همان کودکی با قوشمه مأنوس بود و پدرش محمد را جانشین شایسته خود دیده و سازش را دستش داده بود. محمد هم خیلی زود مهارتش را در نوازندگی سازهای دیگری مثل دهل و دوتار و کمانچه و سرنا به رخ کشید. خان محمد دست کم شصت سال به صورت حرفه ای نوازندگی و استادی کرد و صاحب پنج پسر شد که فقط پسر بزرگش، اصغر، پی موسیقی را گرفت و نوازنده سنتور شد. محسن، برادرزاده خان محمد، هم دوتار و کمانچه می زند، اما به ادعای او پس از مرگ عمویش قوشمه در شمال خراسان مرد. و این چه بسا خواسته خان محمد بوده است از سر استیصال.... هیچ کدام از نزدیکان خان محمد از یاد نمی برند که او هروقت که دست به ساز می برد، اشک امانش را می برید و می گفت من عاشق نوازندگی ام، اما این شغل به من وفا نکرد... .

او همیشه نصیحتش به کوچک ترهای خانواده این بود که بروند پی کاسبی که از هنر و موسیقی نمی شود امرارمعاش کرد. او هم مثل محمد یگانه، علیرضا سلیمانی و بسیاری دیگر از اهالی موسیقی مقامی، دل شکسته ساز بود و نشان درجه یک هنری برایش آب و نان و درمان نشد. این آخرها پزشکان شیروان جوابش کرده بودند، اما او که از پس هزینه های درمان برنمی آمد، هرگز برای مداوا پایش به مشهد نرسید.

او در آخرین مصاحبه تصویری اش گفته بود: «کسی به ما اهمیت نمی دهد. کسی دیگر از ما نمی پرسد از کجا آمدی و چه کار می کنی.» او که همه جانش را گذاشته بود پای موسیقی اصیل کشورش، حسرت انتشار حرفه ای آثارش را با خود به گور برد.

